

ویژگی‌های اسلوب قرآن

فهیمة اعدادی خراسانی*

چکیده

موضوع این مقاله «ویژگی‌های اسلوب بیانی قرآن» است. اسلوب قرآن عبارت است از روش اختصاصی در تألیف کلام و انتخاب الفاظ. اسلوب، شکل و صورت سخن است که به کلام، معنایی خاص می‌بخشد. قرآن کریم گرچه از الفاظ متداول در شیوه عرب استفاده کرده ولی دارای اسلوبی ویژه و خاص است. قرآن از نظر هماهنگی میان حروف و کلمات و پیوستگی و ترکیب آن‌ها در عبارت‌ها و نظم و سبک ویژه‌اش معجزه است. تأثیر بیان قرآن حتی برای مشرکین مسئله‌ای غیر قابل انکار بوده و همین امر سبب اقدام به معارضه با قرآن می‌شده که با ناکامی شدید همراه بوده است.

برای کشف ظرافت‌ها و نکات پنهان آیات باید نسبت به اسلوب خاص آن آگاهی پیدا کرد تا بتوان به حوزه شگفتی‌های آیات وارد شد و به ترجمه دقیق و تفسیر صحیح آیات دست یافت.

اصول حاکم بر اسلوب قرآن، قابل فهم بودن، الهی بودن، جاودانگی و عربیت آن است. این اسلوب دارای ویژگی‌هایی است از جمله لحن و آهنگ مخصوص، انتقال از موضوعی به موضوع دیگر به نحوی که مطالب متعدد و منسجم در هر سوره ملاحظه می‌شود، در هم آمیختگی مباحث عقلی و احساسی، جمع میان اجمال و بیان جمع، استفاده از الفاظ مأنوس و آشنا و شورافکنی در مخاطبان استفاده نموده با ترغیب‌ها و تهدیدهایش.

خداوند متعال در قالب کلمات ساده و روان و مثال‌های فراوان، نکات عمیق و دقیقی را در تفهیم معارف دین برای دست‌یابی خردورزان بیان نموده و راهی برای تفکر معرفی نموده است.

این تحقیق به لحاظ روش توصیفی و از جهت بررسی مدارک و اسناد، کتابخانه‌ای و از جنبه موضوع، دینی و وحیانی است.

واژگان کلیدی: قرآن، اسلوب، بیان، فصاحت، بلاغت، ایجاز.

*. عضو هیأت علمی مؤسسه علمی تحقیقی مکتب نرجس □.

مقدمه

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبَوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ به خداوند شکایت می‌برم از گروهی که در نادانی زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند. در نزد ایشان کالایی کم‌بهارتر از قرآن نیست اگر به حق تلاوت (تفسیر) شود. هم‌چنین کالایی پر فروش‌تر و گران‌بهارتر از قرآن نیست اگر از مواضع خود منحرف گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷).

قرآن پیام هدایت الهی است که تمام ساحت‌های حیات مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی انسان را از آغاز آفرینش او تا مسیر و برنامه زندگی و سرمنزل نهایی و مقصد و فرجام دربر می‌گیرد. فضاهای بیکران معارف قرآن از چنین تا چنان و از ملک تا ملکوت و از ذره تا کهکشان را فرا می‌گیرد و در یک کلام همه چیز مربوط به هدایت و تربیت انسان را در خود نهفته دارد. آن‌جا که می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹)؛ و ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم که در آن بیان همه چیزهاست.

تمام قرآن از نظر هماهنگی در حروف و کلمات و پیوستگی و ترکیب آن‌ها در عبارات و نظم و اسلوب قوی، معجزه است و جملات آن در ارتباط و انسجام چون پازلی است که هر قطعه آن مکمل شکل و مقصد آن است.

معانی قرآن با الفاظش هماهنگ است، به گونه‌ای که گویا معانی برای الفاظ ساخته شده و الفاظ چون قالب برای معانی ریخته شده است. از این نظر تناسب بین الفاظ تنها از نظر معنی نیست بلکه در آهنگ الفاظ نیز به چشم می‌خورد. به نحوی که گفته شده «الفاظ» اساس و تکیه‌گاه بنیان اسلوب کلام است به گونه‌ای که اگر بخواهیم یک کلمه از قرآن را برداریم و به جایش کلمه مترادف با آن قرار دهیم، ترکیب و اساس آن به هم می‌ریزد.

علاوه بر این، الفاظ قرآن در ضمن اسلوب‌های جالب سخن قرار دارند و ما ایمان داریم که هر لفظی در قرآن دارای معنای مستقل و درخشندگی فزاینده است که با کمک سایر کلمات، سازنده اسلوب خاص قرآن است. پس لفظ به تنهایی و جدای از الفاظ دیگر بلیغ و فصیح نیست بلکه هرگاه در کنار الفاظ دیگر قرار گیرد، بلاغتش آشکار می‌گردد و دارای اسلوب می‌شود.

لذا برای پی بردن به فهم کلام الهی و احکام و قوانین موجود در قرآن، نیاز به آشنایی بیشتر با سبک و اسلوب این کتاب مقدس وجود دارد. در واقع هرچه به سبک و سیاق قرآن نزدیک‌تر گردیم، به ترجمه و تفسیر صحیح‌تر و روان‌تری دست پیدا خواهیم کرد.

ویژگی‌های اسلوب قرآن

دانشمندان علوم ادبی هر یک درباره ویژگی‌هایی که موجب برتری قرآن شده و مزایای نهفته‌ای که از قرآن معجزه‌ای در زبان و بلاغت ساخته کم و بیش سخن گفته‌اند و اعتراف کرده‌اند که برشمردن همه مزایا و ویژگی‌های اسلوب قرآن به نحوی فراگیر و جامع امری است که نازل کننده قرآن، آن را ویژه‌ی خود قرار داده است. از این رو آنچه در این زمینه بیان می‌شود بخشی از ویژگی‌های اسلوب قرآن بر سبیل تمثیل و تقریب است:

۱. تأثیر آهنگ قرآن

«یکی از وجوه اعجاز و جاذبه قرآن کریم که کمتر بدان توجه شده، وزن و آهنگ کلمات و جمله‌های آن می‌باشد» (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۶۸). «تأثیر آهنگ قرآن که در نظام آوایی و زیبایی لغوی آن تجلی یافته به غایت سحرانگیز و شگفت‌آور است» (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۱۹).

در حقیقت اولین چیزی که انسان در هنگام شنیدن قرآن حس می‌کند، نظام صوتی بدیع و شگفت‌آورش است. این زیبایی ظاهری برای هر کسی که در هنگام تلاوت توجه به آیات نماید ولو غیر عرب هم باشد، مشهود و ملموس است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۵۹).

منظور از زیبایی لغوی قرآن پدیده شگفت‌انگیزی است که قرآن در چینش حروف و ترتیب خاص کلماتش، بدان ممتاز گشته؛ نظم و چینی که از همه نظم‌های موجود و متداول در کلام دیگران برتر است. هرگاه به ادای حروف قرآن گوش فرا دهیم از چینش این حروف در قالب کلمات و آیات لذتی خاص احساس می‌کنیم. «کلمات و عبارات قرآن، چنان هم‌آهنگ، هم‌ساز، هم‌آوا، روان، یکنواخت، متناسب و متجانس با نظم‌ی خاص به رشته پیوند درآمده که افزون بر روح‌بخشی و فصاحت خاص خود، جاذبه آهنگ پرطنین و تابلوهای هنری بی‌مانند آن، همه انسان‌ها از مسلمان تا غیر مسلمان را تحت تأثیر قرار داده، دل‌هایشان را برای ایمان نرم و رام می‌گرداند» (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۶۸).

بدین ترتیب قرآن بر روی این خاصیت خویش که کتاب دل و روح است، کتابی است که جان‌ها را به هیجان می‌آورد و اشک‌ها را جاری می‌سازد و دل‌ها را می‌لرزاند، تأکید می‌نماید و آن را حتی برای اهل کتاب نیز صادق می‌داند (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱ و ۲، ص ۳۵-۳۷) که: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ...» (مائده/۸۳)؛ و چون آنچه را به سوی پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود.

در همین زمینه قرآن خود توصیه می‌کند که آن را با آهنگ لطیف و زیبا بخوانند:

«وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمل/۴)؛ و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

در واقع «با همین نوای آسمانی است که قرآن با فطرت الهی انسان سخن می‌گوید و آن را تسخیر می‌کند» (فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

همین سخن شگفت‌انگیز است که سبب می‌شود بزرگمرد عرب و یگانه فرزانه آن عصر به ناچار اعتراف نماید: «يَا عَجَبًا لِمَا يَقُولُ ابْنُ أَبِي كَبَشَةَ، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِشِعْرِ وَلَا بِسِحْرِ وَلَا يَهْدِي جُنُونَ، وَإِنَّ قَوْلَهُ لَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ» (ر.ک: طبری،

۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۹۸). آن چه محمد □ می گوید مایه شگفتی است. به خدا سوگند سخن او نه شعر است و نه سحر و نه به بیهوده گویی بی خردان می ماند. همانا سخن او کلام خداست.

آری، بیان رسا و دل پذیر قرآن گرچه شعر نیست ولی ویژگی شعر را دارد، به گونه ای که بر شیواترین آهنگ های وزین عرب تنظیم گردیده. این بیان بی آن که در تنگناهای شعری قرار گیرد، متانت نثر و استواری کلام آزاد را نیز داراست زیرا در چینش و گزینش کلمات و واژه ها راه او فراخ است و هرگز با دشواری روبرو نیست. همچنین از زیبایی های سجع و کلام موزون-بی تکلف- به خوبی بهره مند می باشد. بدین سبب جامع محاسن انواع کلام و فاقد تمام معایب آن ها گردیده است (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱ و ۳۲۰).

این تنوع در سبک و لحن حروف و عبارات در معماری قرآن، نمایی بی نظیر است که نه پیش و نه پس از آن بوده و یا خواهد بود. تمام این موارد در کمال سادگی به وقوع پیوسته اند و اثری از تصنع یا تکلف در آن مشهود نیست. واژه ها بسیار روان جریان می یابند، وارد قلب می شوند و پیش از دست به کار شدن عقل و تحلیل و تفکر و تأمل، احساس خاصی را در آدمی برمی انگیزند و او را به خشوع وامی دارند. به عبارتی، با رسیدن سخن قرآن به گوش و تماس با قلب، احساساتی برانگیخته می شود که تفسیری برای آن سراغ نداریم. این صفت علاوه بر تمام صفات دیگر، روی هم رفته از قرآن پدیده ای می سازد که تفسیر پذیر نیست و مانند ندارد (همان، ص ۳۲۹).

ابن میثم بحرانی از جمله محسنات لفظی در خطابه را، تزیین رعایت فواصل، شبیه به مصرع بندی در شعر و سجع بندی در نثر برشمرده و از ویژگی های آن، طولانی نبودن فواصل برای فراموش نکردن بخش اول سخن و کوتاه نبودن بیش از حد آن، برای تکرار تنفس در کلام را ضروری دانسته است (ر.ک: بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۶-۶۸).

پیامبر گرامی □ از مسلمانان خواسته قرآن را به الحان عرب بخوانند تا جنبه موسیقایی و زیبایی ظاهری آن آشکارتر شود: «اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۱۹).

هر شنونده و قاری قرآنی، این آهنگ را در کلمات و عبارات قرآن می بیند و با همه قوای ادراکی و عاطفی خود بر آن استدلال می کند.

در واقع هم آوازی کلمات قرآن را در هیچ کتاب هنری دیگر نمی توان دید و هیچ کتاب و دفتری را نمی توان به این سبک خواند. بی دلیل نیست که هر مؤمنی در همه ی عمر خود، بارها و بارها آیات قرآن را می خواند و می شنود و هرگز گرد ملال بر خاطر او نمی نشیند (بابایی، ۱۳۸۶، ص ۳۱). نمونه روشنی از این هنر قرآنی در سمفونی پرشور "ذ" و "ض" در این آیه است:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۸۷).

۲. آمیختگی موضوعات (انتقال از موضوعی به موضوع دیگر)

کتاب های بشری از لحاظ گستره موضوع، محدود به موضوع یا موضوعات خاصند. برای نمونه کتابی که موضوع آن تاریخ یا جغرافیا، زیست شناسی یا فیزیک، اخترشناسی یا انسان شناسی است، به اقتضای محدودیت حاکم بر اندیشه نویسنده از یک سو و تمایز مفاد هر یک از این علوم از دیگر سو، نمی تواند موضوعات دیگر را پردازش کند.

از همین قبیل است کار شعرا و سخنوران که ابتدا موضوعی را در نظر می‌گیرند و سپس در آن داد سخن می‌دهند به این ترتیب که از ابتدا تا انتهای سخنشان پیرامون همان موضوع می‌باشد (سعیدی روشن، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳ و برقی کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴). اما قرآن که حامل پیام هدایت برای انسان‌هاست، در انجام این رسالت به اقتضای حکمت خداوند در طبیعت انسان، از یک سو به موضوعات گوناگون که هر یک به نوعی در ارتباط با هدایت انسان است، توجه می‌کند و از دیگر سو، در چگونگی انجام رسالت و پیام خود، موضوعات مورد گفتگوی خود را در قالب فصل‌بندی خاصی جای نداده است. با نگاه به هر یک از سوره‌های قرآن کریم می‌بینیم که مطالب و موضوعات آن نظم مخصوصی نداشته، بلکه سبک ویژه خود را دارد (سعیدی روشن، ۱۳۸۷، ص ۳۷۴). به این ترتیب که از موضوعی به موضوع دیگر انتقال می‌یابد و این خود یکی از رازهای حلاوت و شیرینی سخن قرآن و عاجز شدن مدعیان از آوردن مثل آن است. چه بسا انسان با خواندن برخی سوره‌های قرآن در مدت کوتاهی به بسیاری از هدف‌های بلند آن احاطه پیدا کند از جمله: عبرت از زندگی گذشتگان، توجه به خدا و معاد، بهره‌مندی از فضایل اخلاقی، آشنایی با وظایف خود در عبادات و معاملات.

انتقال قرآن از موضوعی به موضوع دیگر در هر سوره، یکی از رموز اعجاز قرآن و امتیازات خاص آن است (برقی کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۴؛ رک. خوئی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۴۳). این انتقال و تفنّن به قصد و اراده سخنگو صورت می‌گیرد هرگاه آن را با ایده و موقعیت مناسب یابد. زمخشری در این زمینه می‌گوید: «سنت عرب در تفنّن در کلام و تغییر در آن است، چون برای نشاط شنونده و برانگیختن دقت او در شنیدن کلام، انتقال از سبکی به سبک دیگر، از ایراد سخن در یک سبک بهتر است» (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴).

در واقع اگر قرآن به صورت ابواب منظم بود آن گونه نتیجه بخش نبود که خواننده قرآن بتواند مطالب مختلف را از یک سوره به دست آورد. این موضوع یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که در عین پراکنده‌گویی و بیان مطالب مختلف در یک سوره، باز از کمال ارتباط و انسجام برخوردار است و جملات آن مانند درهای گرانمایی با تناسب خاصی به رشته درآمده در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب‌انگیزی به هم متصل و مرتبط گردیده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۴۳).

۳. پاسخگوی نیاز مخاطبان در همه عصرها

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص ۸۷-۸۸)؛ این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست.

پدیدآورنده این کتاب تنها کسی است که به همه‌ی حالات و شرایط بندگان خود احاطه دارد و تنها اوست که می‌تواند همه‌ی مفردات و ترکیبات کلامی را آن‌گونه که شرایط و احوال مذکور اقتضا می‌کند، در ضمن کلام خود رعایت کند. او به شرایط و احوال مردم آگاه است در حالی که ایشان در نسل‌های مختلف پدید آمده‌اند و برخی از آنان در زمان نزول هنوز آفریده نشده بوده‌اند و برخی نیز تا این زمان که ده‌ها قرن از نزول قرآن می‌گذرد هنوز خلق نشده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست اگر نازل‌کننده قرآن پاسخ همه‌ی نیازهای جوامع را علی‌رغم اختلاف نسل‌ها، به نحوی متناسب با شرایط و احوال ایشان در آن قرار داده باشد (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۱۸ و ۹۱۷) که: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ

السَّيِّئَاتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان/ ۶)؛ بگو: آن را کسی نازل ساخته است که رازِ نهان‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌داند و هموست که همواره آمرزنده مهربان است.

– تأمین نیازهای خاص و عام

مردم به اندازه فهم و درکشان مخاطب قرآن هستند: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْقِلُونَ»؛ هرگز خداوند آفریده‌های خودش را به چیزی که نمی‌تواند دریابد، مورد خطاب قرار نمی‌دهد (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۹، ص ۲۳۶). توضیح بیشتر آن که هرگاه قرآن بر توده مردم قرائت شود، آنان جلالت و بزرگی و حلاوت و شیوایی آن را حس می‌کنند و به تناسب استعداد خویش و بدان حد که عقل و احساس ایشان اقناع شود، آن را می‌فهمند. هم‌چنین هنگامی که خواص، قرآن را می‌خوانند جلالت و حلاوت آن را حس می‌کنند و در سطحی فراتر از عامه، معانی آن را درک می‌کنند و خود را در برابر کلامی می‌یابند که نه در ظاهر درخشنده آن و نه در محتوای غنی و سرشارش با هیچ سخنی شباهت ندارد. در حالی که کلام بشر چنین نیست به گونه‌ای که اگر به دلیل مجازگویی و غرابت و معانی کنایی، خواص و نخبگان را اقناع کند، نیاز فکری و عاطفی توده مردم را تأمین نخواهد کرد و اگر به دلیل صراحت و بیان حقایق به نحوی روشن و آشکار نیاز عوام را برآورده سازد، به دلیل تنزل آن به سطحی که با ذوق و مشرب و عقل خواص تناسبی ندارد پاسخگوی نیاز ایشان نخواهد بود (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۲۳).

۴. جمع بین عقل و احساسات

یکی از وظایف قرآن یاد دادن و آموختن است. از این نظر مخاطب قرآن، عقل انسان خواهد بود. لذا قرآن با زبان منطق و استدلال با انسان سخن می‌گوید. البته نیازمند یادآوری است که قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن، عقل نیست، بلکه دل است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۵).

سبک و اسلوب قرآن، عقل و دل را با هم مورد خطاب قرار می‌دهد و حقیقت و زیبایی را توأمان جمع می‌کند. به عنوان مثال در گرماگرم بحث عقلی در اثبات حَقانیت رستاخیز و زندگی مجدد، در برابر منکران، برهان و استدلال را به سیاقی مطرح می‌سازد که قلب‌ها را به لرزه در می‌آورد و از طرفی با طرح نکاتی در خلال برهان و استدلال، عاطفه و احساس را نیز بهره‌مند و سیراب می‌سازد (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۲۴).

همچون: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس / ۷۸-۷۹)؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.

قرآن، امور معنوی را به صورت محسوس مطرح می‌کند و به تصویر می‌کشاند تا بهتر در ذهن تثبیت گردد (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹).

هم‌چنین قرآن کریم در یکی از قسمت‌های داستان زیبای یوسف □ می‌فرماید: «وَرَاودَتْهُ أَلْتَى هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف / ۲۳)؛ و آن

[بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پایی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

زرقانی می‌نویسد: «در این آیه مبارکه عوامل سه‌گانه انحراف و گمراهی با عوامل سه‌گانه عفاف و پاکدامنی در تقابل قرار داده شده است؛ تقابلی که در قالب داستانی شیرین و دل‌نشین، جدالی سخت میان سپاه رحمان و جنود شیطان را به تصویر می‌کشد و هر دو طرف را در برابر عقل منصف، در دو کفه‌ی ترازو قرار می‌دهد. سراسر قرآن، چنین شیرین و گواراست که فهم براهین عقلی را بر جان‌ها آسان می‌سازد و عقل را از منازعات احساسی و عاطفی آزاد ساخته و عقل و احساس را در کنار هم به سوی هدایت و خیر و نیکی انسان جهت می‌دهد» (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۲۵).

۵. جمع میان اجمال و بیان

کلام بشر یا مجمل است یا مبین. زیرا یک جمله یا دارای معنایی آشکار است و نیاز به تبیین ندارد و یا معنایی پنهان دارد که نیازمند شرح است. در این زمینه تنها قرآن است که خرق عادت کرده و اجمال و بیان را در خود جمع آورده است. در حالی که این دو با هم تقابل دارند. وقتی در آیات و جملات قرآن به دقت می‌نگریم درمی‌یابیم که این آیات همزمان هم مجملند و هم مبین؛ مبین هستند چون مقصودی روشن دارند اما چون به دقت در آن‌ها تأمل شود به تناسب استعداد و بهره‌ای که از فکر و نظر داریم، مجملند.

اسلوبی که قرآن برای بیان و تعبیر نشانه‌های خداوند در جهان هستی اختیار کرده، اسلوبی زیباست که وضوح و اجمال را یک‌جا جمع کرده است؛ به گونه‌ای که نظام ارجمند قرآنی در هر عصر و جامعه‌ای بر مخاطبان خود اثر ژرف می‌گذارد و در عین وضوح و آشکاری در هدایت انسان به سوی خداوند، حاوی چکیده همه معارف و قواعد لازم است. به نحوی که مردم به تناسب شناخت و بهره‌مندی از علوم و فنون و ابزار و وسایل علمی، شناخت متفاوتی نسبت به فروعات و دقایق و ظرایف علمی آن کسب می‌کنند. در این جا به عنوان نمونه به یکی از آیات قرآن اشاره می‌شود: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات/ ۴۹)؛ و از هر چیزی دو گونه [نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.

در دوره‌های اولیه، مسلمانان واژه «زوجین» در آیه مذکور را دو امری که به نحوی با یکدیگر تقابل دارند، می‌فهمیدند مثل شب و روز، آسمان و زمین، دریا و خشکی، مرگ و حیات و... اما متأخرین از این کلمه تقابل انوئیت و ذکوریت را فهمیده، می‌گویند هیچ پدیده‌ای در جهان نیست مگر آن که به صورت نر و ماده می‌باشد و در اثبات نظر خود به این آیه استدلال می‌کنند (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۲۵) که: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس/ ۳۶)؛ پاک است [خدایی] که از آن چه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آن چه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است.

این نمونه‌ای روشن و ساده بر جمع میان اجمال و بیان در آیات قرآن است.

زرقانی در کتاب خود نظر محمد عبدالله دراز صاحب کتاب النبأ العظيم را در مورد گزینش درست و بجای واژه‌ها در قرآن این گونه آورده است:

«قرآن همواره با نرمش و لطافت تمام، کم‌ترین تعداد ممکن لفظ را برای ارائه بیشترین میزان ممکن از معنا به کار می‌برد. آری این در سراسر قرآن جلوه می‌کند. از این نظر میان مواضع اجمال قرآن-که مقام ایجازش می‌خوانند- و مواضع تفصیل قرآن- که مقام اطنابش می‌نامند- تفاوتی نیست. به همین دلیل می‌توان همه قرآن را مقام ایجاز نامید، زیرا می‌بینیم که قرآن در هر دو مقام از طریق میانه در استعمال لفظ خارج نشده و اندکی نیز به اسراف و زیاده‌روی نگراییده و نیز ملاحظه می‌کنیم که ممکن نیست اهداف و مقاصد قرآن را در هر دو مقام ایجاز و اطناب آن، با حفظ همه عناصر و شیرینی‌های آن، با الفاظ کمتر و یا حتی مساوی بیان کرد» (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۳۸ و ۹۳۷).

نمونه دیگر در این آیه مبارکه است که خداوند متعال می‌فرماید: «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» (شوری/۱۱)؛ چیزی مانند او نیست. که اکثر قریب به اتفاق عالمان حرف "ک" را در این آیه زاید دانسته‌اند، بلکه اعتقاد به زیادت معنی آن را واجب دانسته‌اند. زیرا با وجود حرف "ک" بنابر معنای خود، نفی تشبیه از موجودی همانند خدا خواهد شد، و این خود به معنای پذیرش وجود یا حداقل احتمال وجود همانندی برای خداوند است. تنها معدودی از عالمان وجود "ک" تشبیه را در آیه بدون اشکال دانسته‌اند. چون معتقدند بقای "ک" بر معنای خود در این آیه، به امری محال نمی‌انجامد؛ زیرا نفی مانند مانند، عقلاً نفی مانند هم هست. زیرا اگر برای خداوند مانند بود، قطعاً این مانند، مانند داشت که خود خداوند بود، چه هر یک از دو وجود متمثل، مثل دیگری است. بنابراین نفی مثل مثل جز با نفی مثل، معنایی تمام و کمال نمی‌یابد و این نتیجه، همان مطلوب ماست. از همین یک نمونه، دقت و ظرافت میزان و معیاری که حرف حرف این نظم حکیمانه بر اساس آن وضع شده، مشخص می‌شود (زرقانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۴۲-۹۴۰).

- چینش درست کلمات

گزینش و چینش واژه‌ها در قرآن کریم در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است. مثلاً در آیه: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره/ ۲۵۷)؛ خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به در می‌برد، «ظلمات» که گزارشگر مصادیق و نمودهای گوناگون گمراهی است، به صورت جمع آمده ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است به صورت مفرد آمده است. نمونه‌ی دیگر که دو صفت متغایر برای زمین به اقتضای مورد متفاوت آمده است: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ» (حج/ ۵)؛ و زمین را خشکیده می‌بینی [ولی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید. و نیز: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ» (فصلت/ ۳۹)؛ و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فرویزیم به جنبش درآید و بردمد. هر یک از این دو آیه منعکس‌کننده ویژگی خاصی هستند. در آیه اول که سیاق آن پیرامون بعث و حشر مردگان است، تعبیر «هامده»^{*} که به مفهوم بی‌حرکتی و فقدان حیات است، برای ارض، تناسب دارد و در آیه دوم که سیاق

* . هامده: مرده، جای بی‌سبزه و گیاه، (جبران مسعود، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۹۹) و هامده: ای میته (خشک و مرده)، (طریحی، ۱۱۶، ج ۳، ص ۱۶۸).

آیه به عبادت و خشوع^{*} می‌پردازد، تصویر «خاشعه» به مفهوم تذلل و خشوع، مقتضای کلام است (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

و نیز به این سه جمله در سوره کهف بنگرید:

- «... فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا...» (کهف / ۷۹)؛ پس خواستم آن (کشتی) را معیوب کنم.

- «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ...» (کهف / ۸۱)؛ پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاک‌تر و مهربان‌تر از او عوض دهد.

- «فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا» (کهف / ۸۲)؛ پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگارت بود - بیرون آورند.

با توجه به سه فراز درمی‌یابیم که در جمله نخست، فعلی را که ظاهرش منکر و ناپسند است جهت تنزیه باری به خود نسبت می‌دهد.

جمله دوم را که آمیخته از خیر و شر است به خدا و خود نسبت می‌دهد و جمله سوم را که خیر محض است تنها به خداوند نسبت می‌دهد. این استواری و حسابگری حتی در تعداد استفاده هر یک از واژگان نیز نمایانگر است. بر همین اساس واژه «یوم»، ۳۶۵ مرتبه معادل ایام سال، «اجر» و پاداش ۱۰۸ بار معادل کار و تلاش که ۱۰۸ مرتبه است، «حساب و کتاب»، ۲۹ بار در کنار «قسط و عدل» که ۲۹ مرتبه است و «عسر» ۱۲ بار در برابر «یسر» که ۳۶ نوبت یعنی سه برابر است، ذکر شده است و... (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

۶. استفاده از الفاظ آشنا و مأنوس برای مخاطبان

باید اذعان داشت کسانی که ساده، صریح، رسا و فصیح سخن می‌گویند به هدف اجتماعی خود نزدیک‌ترند. دیل کارنگی می‌نویسد: «همیشه مطلب خود را به صورت قاطع، صریح و روشن بیان کنید چرا که فقط در این صورت، جلب اعتماد خواهید کرد و شنوندگان خواهند دانست که شما خوب می‌دانید که چه می‌خواهید بگویید و از سخنان خود چه هدفی را دنبال می‌نمایید» (همان، ص ۲۵).

ساده گفتن، هنری است که هر خطیبی از عهده آن بر نمی‌آید. اجتناب از به کار بردن الفاظ ثقیل، دشوار، دوپهلوی و اطناب‌های بی‌جا از هنرهای مهم در فن سخنوری است (همان، ص ۲۵). قرآن کریم تنها کتابی است که صریح، مؤکد، قاطع، روشن و روان با مخاطبین خود آن هم با استحکام و اطمینان سخن گفته است به عنوان نمونه اشاره به مخلوقات زمینی و هر آن‌چه که آن‌ها را شامل می‌شود از جمله انواع حیوانات، نباتات، میوه‌ها، درختان و معدن‌ها که جایگاهی برای بهره‌مندی انسان‌هاست، در آیات قرآن به زیبایی و روانی خاص خود مشاهده می‌گردد (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۷۵).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (حج / ۷۳)؛ ای مردم مثلی زده شد، پس گوش فرا دهید کسانی را

*. فروتن: خاشع، (جبران مسعود، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۱۶).

که جز خدا می‌خواهید، هرگز مگسی نمی‌آفرینند هرچند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند و اگر آن مگس، چیزی را از آنان برباید، نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

۶. ۱. واژگان مربوط به حیوانات آشنا برای مخاطبان:

قرآن کریم در رویکردی پراهمیت، از ۳۵ حیوان در ۵۲ سوره و در بالغ بر ۱۵۴ آیه یاد کرده است (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۳۷). در این زمینه می‌بینیم که برخی سوره‌ها به نام بعضی حیوانات نام‌گذاری شده مانند سوره بقره و سوره فیل.

قرآن کریم به حیوانات اهلی به ویژه آن‌ها که به نوعی با زندگی روزمره‌ی اعراب جزیره العرب، ارتباط فراوان داشته‌اند، توجه خاصی کرده است؛ به نحوی که حتی در یک‌جا به آن‌ها سوگند یاد می‌کند: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (عادیات/۱)؛ سوگند به مادیان‌هایی که با همهمه تازانند.

هم‌چنین قرآن از بیان برخی اوصاف حیوانات که در نهایت دقت و زیبایی بوده و روحیه اعراب بادیه‌نشین را شادی و شغفی خاص می‌بخشیده، فروگذار نکرده. به عنوان مثال گاه خیول (=اسب‌ها) را به «عادیات» (=تازنده) و در موارد دیگر به «موریات» شعله برانگیزاننده با کوبیدن سم (عادیات/۲) و نیز زمانی به «مغیرات»، هجوم برندگان (عادیات/۳) توصیف کرده که این اوصاف، بسیار زیبا و در اوج فصاحت و البته رایج و مربوط به زندگی روزانه اعراب و برانگیزنده آنان به سوی معارف عالی الهی بوده است (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۳۷).

۶. ۲. واژگان مربوط به نباتات آشنا برای مخاطبان

قرآن مجید از ۱۸ نوع گیاه، درخت، میوه و برخی حبوبات در بالغ بر ۷۷ آیه یاد کرده و برخی اوقات بعضی اجزای مختلف آن‌ها را نیز نام برده‌است؛ مانند درخت نخل که در ۲۶ آیه، از آن و اجزای مختلفش یاد شده است. هم‌چون ذکر سوراخ کوچکی که در بالای دانه خرما به نام «نقیر» وجود دارد: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء/۵۳)؛ آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند،] به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی‌دادند.

یا نام بردن از رشته بسیار ریز، ظریف و نازکی به نام «فتیل» که درون دانه خرما قرار دارد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (نساء/۴۹)؛ آیا به کسانی که خویشان را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟ [چنین نیست] بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌بینند.

و نیز «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء/۷۱)؛ [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم. پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آن‌ها ستم نمی‌شود.

یا نام بردن از پوست شفاف به نام «قطمیر» که بر روی دانه خرماست. (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۳۳):

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (فاطر/۱۳)؛ و کسانی را که به جز او می خوانید، مالک پوست هسته خرمایی [هم] نیستند.

۳.۶. واژگان کاروانی و تجاری

به کارگیری مکرر قرآن مجید از الفاظی که مربوط به سلوک و زندگی عرب عصر رسول اکرم ﷺ و امور مربوط به آن می شود، مستند محکمی برای استفاده قرآن از الفاظ آشناست که از ویژگی های اسلوب خطابی قرآن است. الفاظی مانند: «سبیل»، «صراط»، «زاد»، «عوج»، «مستقیم» و... که کاربرد فراوانی در زندگی روزانه عرب آن عصر داشته است.

هم چنین استفاده پیاپی از الفاظ مربوط به امور بازرگانی که یکی از مهم ترین حرفه های مردم عربستان در آن دوران بوده که با آن آشنایی کامل داشته اند، دلیلی قاطع بر توجه قرآن به قراین و مسایل روزمره مخاطبان است. به کارگیری الفاظی مانند: «قرض»، «اشتری»، «ریح»، «تجارت»، «بیع»، «خسران» و...
«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه/۱۱۱)؛ در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است.

البته ممکن است در اکثر آیات، استفاده از این الفاظ، به معانی بسیط، گسترده و فراتری غیر از معانی اولیه به کار رفته باشد اما باید در نظر داشت که اصل اقتباس این مشتقات هم از کلمه ای معهود و آشنا برای نخستین مخاطبان قرآن بوده است (پورمطلوب، ۱۳۸۴، ص ۳۵-۳۳).

۷. شورانگیزی در مخاطبان

از جمله ممیزات اساسی اسلوب قرآن کریم، عرضه و ترتیب احکام در وجوه و معانی مختلف، از جمله ترغیب و ترهیب است که نقش بسزایی در هوشیاری مخاطبان این کتاب الهی دارد. البته به تقدیم و تأخیر ترغیب و ترهیب نیز باید توجه داشت زیرا همواره بشارت پیش از انداز و ترغیب و تشویق، پیش از ترهیب و ترساندن است. قرآن کریم نیز به علت شناخت فوق العاده ای که از نفس آدمی در طمع به وسعت زندگی و فراخی رزق و روزی داشته است، در اکثر مواضع انتظارها و درخواست های خود را بعد از بیان نعمت های داده شده به او آورده است (همان، ص ۳۳ و ۱۳۴).

نمونه هایی از ترغیب ها و تشویق های قرآن کریم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/۶۵)؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکستیا باشند بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند، چرا که آنان قومی اند که نمی فهمند.

و نیز: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا» (نساء/۸۴)؛ پس در راه خدا پیکار کن؛ تو جز عهده دار شخص خود نیستی. [ولی] مؤمنان را [به

مبارزه] برانگیز. باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند [از آنان] باز دارد و خداست که قدرتش بیشتر و کيفرش سخت‌تر است.

در این آیه به پیامبر اکرم ﷺ فرمان داده شده که مؤمنان را به جنگ با مشرکان تشویق کند. وعده‌های نیکو دادن، یکی از راه‌های تشویق و برانگیختن مخاطب به سوی عمل و کار نیک است. در آیات بعدی خداوند متعال با دادن وعده‌های رسیدن به مقام محمود، آمرزش گناهان و ورود به بهشت مؤمنان را به تهجد و عمل صالح تشویق می‌کند:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ ۷۹)؛ و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. و نیز: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است. و نیز: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر/ ۴۰)؛ و هر که کار شایسته کند -چه مرد باشد یا زن- در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جایی حساب روزی می‌یابند.

نمونه‌های ترهیب‌ها و تحذیرهای قرآن کریم: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنِّكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (مائده/ ۱۱۵)؛ خدا فرمود: من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، [ولی] هر کس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم. و نیز: «... وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/ ۶۰)؛ در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند. و هم‌چنین: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج/ ۱)؛ ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است.

۸. برخورد غیرمستقیم

قرآن، کتاب تربیت است. از این رو، یکی از اصول مهم تربیتی که برخورد غیر مستقیم با مرتبی می‌باشد در آیات بسیاری به کار رفته که به ظاهر، عموم یا فرد خاصی مورد خطاب قرار گرفته، حال آن‌که مقصود از عموم یا فرد خاص، افراد یا فرد دیگری غیر از مخاطبین می‌باشند.

بدین ترتیب در بسیاری از خطاب‌های به ظاهر عتاب‌آمیز به پیامبر ﷺ، دیگران مورد نظر می‌باشند: «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر/ ۶۵)؛ اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه می‌شود و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.

حتی در سوره «حاقه» با شدیدترین تعبیر، پیامبر عظیم‌الشان اسلام مورد تهدید واقع شده که نشانگر شدت اهتمام ذات مقدس الهی نسبت به هدایت مردم است و این که با گمراه‌کنندگان و اغواگران به سختی تمام برخورد خواهد شد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (حاقه/ ۴۷ - ۴۴)؛ اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم، و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شد.

این نحوه برخورد برگرفته از ضرب المثلی است که مقصود از سخن گوینده، غیر از مخاطب سخن می‌باشد (ر.ک: نفی‌پورفر، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰-۲۹۸).

در این باره امام صادق^ع فرموده‌اند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَيَّكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَهُ، مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ^ص فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ قَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ قَوْلِهِ "وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كُذِّتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا" (اسراء/ ۷۴). عَنِي بِذَلِكَ غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۶۳۱ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۹)؛ امام صادق^ع فرموده‌اند: قرآن بر این ضرب المثل نازل شده، به تو قصد می‌کنم و ای دیوار بشنو. معنای این مثل چنین است هر آن‌چه را خدای عزیز و جلیل بر پیامبرش عتاب نموده است پس خداوند با آن تعبیر قصد نموده آن‌چه را که در قرآن آمده هم‌چون سخن خداوند که می‌فرماید: «و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی» که با آن تعبیر، غیر پیامبر را قصد کرده است.

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح شده در این پژوهش می‌توان به این نتیجه دست یافت که الفاظ و عبارات قرآن کریم چیشی حکیمانه دارند به نحوی که حتی حضور یا حذف یک حرف نیز کاملاً مدبرانه صورت گرفته. بدین جهت است که تا کنون هیچ‌کس به معارضه با قرآن اقدام نکرده؛ گرچه افرادی تلاش‌هایی انجام داده‌اند ولی به نتیجه نرسیده‌اند.

نظم قرآن علاوه بر حکیمانه بودن از حلاوت و جذابیّت خاصی برخوردار بوده و معارف والای انسانی را در موضوع‌های اعتقادی، عملی و اخلاقی برای همیشه تقدیم جامعه اسلامی کرده و با این وصف مورد قبول و قابل تحسین عام و خاص است.

دقّت‌ها و ظرافت‌های اسلوب بیانی قرآن، کاملاً ملموس است و با اندکی آشنایی با مباحث بلاغی، انسان را در دریای تعجب غرق می‌سازد و او را به قطع و یقین می‌رساند که قرآن، کتابی الهی است گرچه در آن از الفاظ معمولی و متداول استفاده شده ولی چنان است که: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء/ ۸۸)

بنابراین غور در مسائل قرآنی و قابل فهم کردن آن برای مردم گستره وسیعی است که نیاز به دقّت و تأمل بیشتر دارد به‌خصوص در مباحث علوم بلاغی مرتبط با بحث اعجاز بیانی، این نیاز بیشتر مشهود است. از این‌رو بر طلب علم دینی لازم است در این زمینه از طریق سخنرانی، مقاله، برگزاری همایش‌ها، کلیپ‌ها و... ارتباط مردم را با قرآن بیشتر کنند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

۱. بابایی، رضا، نگاهی به اعجاز بیانی قرآن، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲. الباقر الحسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۳. بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۵.
۴. برقی کاشانی، مرتضی، قرآن و علوم روز، بی‌جا، انتشارات تابان، ۱۳۸۰.
۵. پورمطلوب، عبدالرضا، جلوه‌های خطابه در قرآن مجید (کاوشی در نظریه گفتاری بودن زبان قرآن مجید)، قم، جلوه کمال، ۱۳۸۴.
۶. جبران مسعود، الرائد، ج ۱ و ۲، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، البیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجفی، هاشم‌زاده هریسی، هاشم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲؛ ترجمه سید جعفر حسینی، قم، دارالثقلین، ۱۳۸۳.
۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ترجمه محسن آرمین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.
۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۱.، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۱۲. طاهری، حبیب‌الله، درس‌هایی از علوم قرآنی، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۲.
۱۳. طبری، ابوجعفر محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۵. عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۳، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۶. فضیلت، محمود، زیبایی شناسی قرآن، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲ و ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرار الاخبار الائمة الاطهار، ج ۲۴ و ۹۰، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
۲۰. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، ج ۴ و ۵، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۲۱.، علوم قرآنی، قم، مؤسسه نشر تمهید، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۲۲. نقی پورفر، ولی‌الله، تدبیر در قرآن، تهران، انتشارات اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.